

مروری بر همسرکشی توسط زنان: علل، الگوها و پیامدهای روانشناختی و اجتماعی

فائزه اسکندری^۱، نگین جلیل نژاد^۲، مجتبی صادقی^۳

۱- دانشجوی دکتری تخصصی روانشناسی دانشگاه تهران

nfaezeeskandari@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه آزاد واحد تهران غرب

neginjalilnezhad077@gmail.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات

dr.mojtabasadeghi2@gmail.com

چکیده

این مقاله با هدف بررسی پدیده همسرکشی توسط زنان، به تحلیل علل، الگوهای رفتاری و پیامدهای روانی و اجتماعی آن می‌پردازد. روش تحقیق به صورت مرور نظام‌مند متون علمی و مطالعات انجام‌شده در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ طراحی شده و با استفاده از تحلیل محتوای منابع معتبر، تلاش شده تصویری جامع از این پدیده ترسیم گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان مرتکب همسرکشی اغلب سابقه تجربه خشونت خانگی، مشکلات روانی، فشارهای اجتماعی یا انگیزه‌های خانوادگی داشته‌اند. الگوهای ارتکاب قتل از نظر ابزار و میزان برنامه‌ریزی تنوع قابل توجهی دارد. از سوی دیگر، پیامدهای این اقدام نه تنها شامل آسیب‌های روانی و قانونی برای زنان مرتکب است، بلکه خانواده‌های قربانی و مرتکب را نیز با بحران‌های اجتماعی و عاطفی جدی مواجه می‌سازد. این مطالعه با روشن‌سازی ابعاد چندلایه همسرکشی توسط زنان، بر ضرورت سیاست‌گذاری پیشگیرانه و ارتقای حمایت‌های روانی-اجتماعی برای زنان در معرض خشونت تأکید دارد. در نهایت، فهم عمیق‌تر این پدیده می‌تواند زمینه‌ساز تدوین راهکارهای مؤثر در کاهش خشونت خانگی و پیشگیری از جرائم مشابه باشد.

کلید واژه: همسرکشی، خشونت خانوادگی، قتل توسط زنان، روانشناسی جنایی، عوامل روان‌شناختی، عوامل اجتماعی، پیامدهای روانی، انگیزه‌های جنایی

مقدمه

همسرکشی (Intimate Partner Homicide - IPH) به عنوان یکی از شدیدترین و نهایی‌ترین اشکال خشونت خانگی، به قتل یک فرد توسط شریک صمیمی یا سابق او تعریف می‌شود. این شریک می‌تواند همسر رسمی، شریک عرفی، نامزد یا دوست صمیمی فرد باشد [1]. به عبارت دیگر، همسرکشی شامل تمامی مواردی است که در آن فرد، به عمد یا در شرایط خاصی چون دفاع از خود، جان شریک زندگی خود را می‌گیرد. این پدیده، بنا به ماهیت روابط صمیمانه و عاطفی طرفین، ابعاد عاطفی، روانی و اجتماعی گسترده‌ای دارد که آن را از سایر انواع قتل متمایز می‌کند. بر اساس تعاریف علمی، همسرکشی می‌تواند در قالب‌های مختلفی رخ دهد؛ از جمله قتل در واکنش به خیانت ادراک شده، خشونت شدید خانگی، اختلالات روانی، مشکلات اقتصادی یا حتی مسائل مرتبط با جدایی و طلاق [2]. در بسیاری از موارد، همسرکشی به عنوان نتیجه نهایی یک الگوی طولانی مدت خشونت، کنترل و سلطه در رابطه ظاهر می‌شود [3].

مطابق با گزارش مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌های ایالات متحده (CDC)، همسرکشی یکی از علل اصلی مرگ زنان در سنین باروری محسوب می‌شود و سهم قابل توجهی از قتل‌های کلی را تشکیل می‌دهد [4]. این آمار نشان‌دهنده اهمیت و وخامت این پدیده است. در ضمن، اگرچه مردان نیز قربانی همسرکشی می‌شوند، اما زنان به طور نامتناسبی بیشتر در معرض خطر قتل توسط شریک زندگی خود قرار دارند.

از منظر حقوقی، همسرکشی ممکن است بسته به نیت مرتکب، نوع رابطه میان قربانی و قاتل، و زمینه وقوع قتل به صورت‌های مختلفی دسته‌بندی شود: قتل عمد، قتل غیرعمد، قتل در دفاع از خود یا قتل در شرایط روانی خاص مانند جنون موقت [5]. در سال‌های اخیر، توجه ویژه‌ای به شرایطی که زنان قربانی خشونت طولانی مدت مرتکب همسرکشی می‌شوند، معطوف شده است. این موارد معمولاً با مفاهیمی مانند (دفاع از خود در برابر خشونت خانگی) یا (دفاع اجباری) تحلیل می‌شوند [6]. تعریف همسرکشی بدون درک زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کامل نخواهد بود. تحقیقات نشان می‌دهد که نرخ همسرکشی در جوامعی با نابرابری‌های جنسیتی شدیدتر، پذیرش بالاتر خشونت خانگی، و دسترسی آسان‌تر به سلاح گرم بیشتر است [7].

اهمیت پرداختن به همسرکشی توسط زنان

همسرکشی توسط زنان یکی از موضوعات پیچیده و چندلایه در حوزه مطالعات خشونت خانگی، جرم‌شناسی و روانشناسی اجتماعی محسوب می‌شود. اهمیت پرداختن به این پدیده ناشی از چندین عامل ساختاری، فردی و حقوقی است که توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. نخستین دلیل اهمیت این موضوع، تغییر درک سنتی از خشونت خانوادگی است. برخلاف تصور رایج که زنان را صرفاً قربانی خشونت می‌داند، همسرکشی توسط زنان نشان می‌دهد که زنان در شرایط خاصی ممکن است نقش عامل خشونت را نیز ایفا کنند [8]. این موضوع چالش‌های جدی برای انگاره‌های جنسیتی و تحلیل‌های سنتی از خشونت به وجود آورده است. از سوی دیگر، مطالعات نشان می‌دهد که در اغلب موارد، همسرکشی توسط زنان پاسخی به خشونت طولانی مدت، تهدید به مرگ یا آزار جسمی و روانی است [۳ و ۶]. زنان در شرایطی که راه‌های قانونی و حمایتی برای خروج از رابطه خشونت‌آمیز برایشان بسته شده یا ناکارآمد بوده، ممکن است دست به قتل بزنند. تحلیل این الگوهای رفتاری می‌تواند به فهم بهتر فرایندهای روانشناختی و اجتماعی منتهی به خشونت کشنده کمک کند و زمینه بهبود خدمات حمایتی و پیشگیرانه را فراهم نماید [9].

از منظر حقوقی، پرداختن به همسرکشی توسط زنان اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. بسیاری از نظام‌های حقوقی در مواجهه با این پرونده‌ها فاقد درک کافی از تاثیر خشونت خانگی بر تصمیمات زنان هستند. این امر منجر به صدور احکام ناعادلانه و عدم به رسمیت شناختن دفاع مشروع مبتنی بر خشونت خانگی شده است [10]. بازنگری در قوانین دفاع از خود و طراحی رویکردهای قضایی حساس به جنسیت می‌تواند یکی از پیامدهای مثبت پرداختن به این موضوع باشد.

از منظر اجتماعی نیز، مطالعه همسرکشی توسط زنان فرصتی برای افزایش نابرابری‌های ساختاری و فرهنگی موجود فراهم می‌آورد. در بسیاری از جوامع، تابوهای فرهنگی و هنجارهای پدرسالارانه، زنان را از دسترسی به حمایت‌های حقوقی، اقتصادی و اجتماعی مؤثر برای خروج از روابط خشونت‌آمیز باز می‌دارد [7]. فهم دقیق شرایط منتهی به همسرکشی می‌تواند به توسعه سیاست‌های حمایتی بهتر و اصلاح نگرش‌های اجتماعی کمک کند.

در نهایت، اهمیت پرداختن به این موضوع به بعد پیشگیرانه آن نیز بازمی‌گردد. شناسایی نشانه‌های اولیه خطر، طراحی برنامه‌های آموزشی، تقویت حمایت‌های قانونی و فراهم کردن دسترسی به منابع حمایتی، همگی اقداماتی هستند که می‌توانند از وقوع قتل‌های بعدی جلوگیری کنند [1]. بدین ترتیب، پرداختن به همسرکشی توسط زنان نه تنها ضرورتی علمی بلکه اقدامی اجتماعی، حقوقی و انسانی به شمار می‌آید.

هدف این مقاله

در جامعه امروز، با تغییر نگرش‌های اجتماعی نسبت به نقش‌های جنسیتی، افزایش آگاهی درباره حقوق زنان و گسترش جنبش‌های حمایتی مانند جنبش‌های MeToo و دفاع از قربانیان خشونت خانگی، بازخوانی پدیده همسرکشی توسط زنان ضروری‌تر شده است. تحقیقات جدید نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، همسرکشی توسط زنان نه از سر خشونت پیش‌دستانه، بلکه به عنوان پاسخ دفاعی به تهدید مداوم جان و سلامت آنان صورت می‌گیرد [9]. با این حال، نگرش‌های قانونی و اجتماعی به این گونه پرونده‌ها همچنان با ابهام، قضاوت‌های جنسیتی و تبعیض همراه است [8]. هدف اصلی این مقاله، بررسی علل، شرایط و پیامدهای همسرکشی توسط زنان در بافتارهای اجتماعی معاصر است. برای این منظور، سوالات اصلی پژوهش به شرح زیر مطرح می‌شود:

۱. چه عوامل روانی، اجتماعی و محیطی در ارتکاب همسرکشی توسط زنان نقش دارند؟
 ۲. چگونه تجارب پیشین زنان از خشونت خانگی بر تصمیم به ارتکاب قتل همسر اثر می‌گذارد؟
 ۳. واکنش‌های حقوقی و اجتماعی به زنان مرتکب همسرکشی چگونه شکل می‌گیرد و چه تفاوت‌هایی نسبت به مردان مرتکب وجود دارد؟
 ۴. چه استراتژی‌هایی برای پیشگیری از همسرکشی توسط زنان می‌توان پیشنهاد داد؟
- با تحلیل این سوالات، این پژوهش تلاش دارد تا ضمن افزایش شناخت علمی درباره همسرکشی توسط زنان، زمینه را برای توسعه سیاست‌های حمایتی و عدالت‌محور فراهم کند.

۲- مبانی نظری و مفهومی خشونت: بررسی نظریه‌های روانشناسی

خشونت به عنوان یک پدیده پیچیده اجتماعی و روانشناختی، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران علوم انسانی و اجتماعی بوده است. مطالعه خشونت نیازمند چارچوب‌های نظری و مفهومی است که بتوانند ابعاد مختلف آن را تبیین کنند. چارچوب نظری به مجموعه‌ای از مفاهیم، تعاریف و نظریه‌ها اشاره دارد که به پژوهشگر کمک می‌کند تا پدیده مورد مطالعه را در یک ساختار منسجم تحلیل کند [11]. در این مقاله، به بررسی مبانی نظری و مفهومی خشونت با تمرکز بر دو نظریه روانشناختی برجسته، یعنی نظریه چرخه خشونت و تئوری فشار اجتماعی، پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری

چارچوب نظری به عنوان پایه‌ای برای تحلیل علمی پدیده‌ها، از نظریه‌های موجود در رشته‌های مرتبط بهره می‌گیرد. در مطالعه خشونت، نظریه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی نقش کلیدی دارند. نظریه‌های روانشناختی به بررسی فرآیندهای ذهنی، انگیزه‌ها و رفتارهای مرتبط با خشونت می‌پردازند و به تبیین علل درونی و بیرونی آن کمک می‌کنند [12]. دو نظریه مهم در این حوزه عبارتند از نظریه چرخه خشونت و تئوری فشار اجتماعی که در ادامه تشریح می‌شوند.

• چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی، مفاهیم کلیدی و روابط بین آن‌ها را مشخص می‌کند. در مطالعه خشونت، مفاهیمی مانند پرخاشگری، فشار اجتماعی، چرخه یادگیری و عوامل محیطی از اهمیت برخوردارند. این چارچوب به پژوهشگر امکان می‌دهد تا متغیرهای مرتبط با خشونت را شناسایی کرده و روابط بین آن‌ها را به صورت نظام‌مند بررسی کند [11]. به عنوان مثال، مفهوم (چرخه خشونت) به بازتولید رفتارهای خشونت‌آمیز در نسل‌ها اشاره دارد، در حالی که (فشار اجتماعی) به تنش‌های محیطی منجر به رفتارهای پرخاشگرانه اشاره می‌کند.

۱-۲ نظریه‌های روانشناسی مرتبط با خشونت

الف) نظریه چرخه خشونت

نظریه چرخه خشونت، ابتدا توسط لنور واکر در سال ۱۹۷۹ برای تبیین خشونت خانگی معرفی شد. این نظریه بیان می‌کند که خشونت در روابط، به‌ویژه خشونت خانگی، از یک الگوی چرخه‌ای پیروی می‌کند که شامل سه مرحله است: فاز افزایش تنش، فاز حادثه خشونت‌آمیز و فاز آشتی و آرامش [13]. این چرخه می‌تواند به صورت مکرر تکرار شود و افراد درگیر در آن ممکن است به دلیل عادی‌سازی خشونت، از آن خارج نشوند.

پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که نظریه چرخه خشونت نه تنها در روابط خانوادگی، بلکه در دیگر حوزه‌های اجتماعی مانند خشونت در محیط‌های آموزشی یا جوامع محلی نیز کاربرد دارد [14]. این نظریه بر نقش یادگیری اجتماعی تأکید دارد، به طوری که افرادی که در معرض خشونت قرار می‌گیرند، ممکن است این رفتارها را درونی کرده و در آینده بازتولید کنند [15].

ب) تئوری فشار اجتماعی

تئوری فشار اجتماعی، ابتدا توسط رابرت اگنیو در سال ۱۹۹۲ در قالب نظریه عمومی فشار (General Strain Theory) ارائه شد. این تئوری بیان می‌کند که فشارهای اجتماعی و محیطی، مانند ناکامی در دستیابی به اهداف، فقدان حمایت اجتماعی یا تجربه تبعیض، می‌توانند منجر به بروز رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز شوند [16]. فشار اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که افراد احساس کنند منابع کافی برای مقابله با چالش‌های زندگی ندارند، که این امر به خشم و پرخاشگری منجر می‌شود.

مطالعات جدید نشان داده‌اند که تئوری فشار اجتماعی در تبیین خشونت در جوامع مدرن، به‌ویژه در میان جوانان، بسیار کارآمد است. به عنوان مثال، فشارهای اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی و استرس‌های ناشی از رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز منجر شوند [17]. این نظریه بر اهمیت عوامل محیطی و اجتماعی در مقابل عوامل ذاتی تأکید دارد و مکمل نظریه‌های غریزی مانند نظریه خشونت ذاتی فروید است [12].

نظریه چرخه خشونت و تئوری فشار اجتماعی هر دو به جنبه‌های متفاوتی از خشونت می‌پردازند. نظریه چرخه خشونت بر الگوهای تکرارشونده و یادگیری اجتماعی تمرکز دارد، در حالی که تئوری فشار اجتماعی بر عوامل محیطی و تنش‌زا تأکید می‌کند. ترکیب این دو نظریه می‌تواند چارچوب جامعی برای تحلیل خشونت ارائه دهد. برای مثال، در مطالعه خشونت خانگی، چرخه خشونت می‌تواند الگوی رفتار را توضیح دهد، در حالی که فشار اجتماعی می‌تواند علل اولیه مانند استرس اقتصادی یا اجتماعی را تبیین کند [14].

کاربرد این نظریه‌ها در تحقیقات اخیر شامل طراحی مداخلات روانشناختی و اجتماعی برای کاهش خشونت است. به عنوان مثال، برنامه‌های آموزشی مبتنی بر نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، که با نظریه چرخه خشونت همخوانی دارد، برای پیشگیری از خشونت در مدارس استفاده شده است [15].

۲-۲ نظریه‌های جامعه‌شناسی خشونت خانگی: دیدگاه‌های فمینیستی

خشونت خانگی به عنوان یک معضل اجتماعی پیچیده، از منظر جامعه‌شناسی با استفاده از چارچوب‌های نظری مختلف مورد تحلیل قرار گرفته است. در میان این چارچوب‌ها، دیدگاه‌های فمینیستی به دلیل تأکید بر نابرابری‌های جنسیتی و ساختارهای قدرت در جامعه، جایگاه ویژه‌ای در تبیین خشونت خانگی دارند. این دیدگاه‌ها خشونت خانگی را نه صرفاً یک رفتار فردی، بلکه نتیجه نظام‌های اجتماعی و فرهنگی می‌دانند که نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کنند [2].

نظریه‌های جامعه‌شناختی خشونت خانگی بر نقش ساختارهای اجتماعی، هنجارها و روابط قدرت در شکل‌گیری این پدیده تمرکز دارند. دیدگاه‌های فمینیستی، به‌ویژه، خشونت خانگی را به عنوان ابزاری برای حفظ سلطه مردانه در ساختارهای اجتماعی تحلیل می‌کنند. این دیدگاه‌ها ریشه‌های خشونت را در نظام‌های پدرسالارانه جستجو کرده و بر این باورند که خشونت خانگی بازتابی از نابرابری‌های ساختاری بین زنان و مردان است [18]. برخلاف نظریه‌های روانشناختی که بر عوامل فردی تمرکز دارند، دیدگاه‌های فمینیستی به تحلیل عوامل ساختاری و فرهنگی می‌پردازند. در چارچوب مفهومی فمینیستی، مفاهیمی نظیر پدرسالاری، نابرابری جنسیتی، قدرت و کنترل، و ستم ساختاری از اهمیت برخوردارند. خشونت خانگی به عنوان یک مکانیسم برای تداوم کنترل مردان بر زنان تعریف می‌شود، که از طریق نهادهای اجتماعی مانند خانواده، اقتصاد و قانون تقویت می‌گردد [19].

۲.۲.۱ دیدگاه‌های فمینیستی در تحلیل خشونت خانگی**الف) نظریه فمینیستی پدرسالاری**

نظریه فمینیستی پدرسالاری، که توسط پژوهشگرانی مانند ربکا و راسل داباش توسعه یافت، خشونت خانگی را به عنوان ابزاری برای حفظ سلطه مردان در نظام‌های پدرسالارانه تحلیل می‌کند [2]. این نظریه بیان می‌کند که خشونت خانگی نتیجه ساختارهای اجتماعی است که مردان را در جایگاه قدرت قرار داده و زنان را به حاشیه می‌راند. در این دیدگاه، خشونت خانگی یک رفتار تصادفی نیست، بلکه بخشی از یک الگوی سیستماتیک برای کنترل زنان در حوزه‌های خصوصی و عمومی است. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که نظام‌های پدرسالارانه همچنان در بسیاری از جوامع، از جمله در کشورهای در حال توسعه، به تداوم خشونت خانگی کمک می‌کنند. به عنوان مثال، هنجارهای فرهنگی که نقش زنان را به وظایف خانگی محدود می‌کنند، می‌توانند خشونت را به عنوان یک ابزار مشروع برای تنبیه یا کنترل زنان توجیه کنند [14].

ب) دیدگاه فمینیستی تقاطعی

دیدگاه فمینیستی تقاطعی، که توسط کیمبرلی کرنشو در دهه ۱۹۹۰ معرفی شد، تحلیل پیچیده‌تری از خشونت خانگی ارائه می‌دهد. این دیدگاه بر این نکته تأکید دارد که تجربه خشونت خانگی تنها به جنسیت محدود نمی‌شود، بلکه با عوامل دیگری مانند نژاد، طبقه اجتماعی، قومیت و گرایش جنسی تقاطع می‌یابد [20]. به عنوان مثال، زنان اقلیت‌های نژادی یا زنان با وضعیت اقتصادی پایین ممکن است به دلیل فقدان دسترسی به منابع قانونی یا اجتماعی، در معرض آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به خشونت خانگی قرار گیرند.

مطالعات جدید نشان داده‌اند که دیدگاه تقاطعی در تحلیل خشونت خانگی در جوامع چندفرهنگی بسیار کارآمد است. برای مثال، در مطالعاتی که در سال ۲۰۲۳ انجام شده، مشخص شد که زنان مهاجر در کشورهای غربی به دلیل موانع زبانی، تبعیض نژادی و فقدان حمایت اجتماعی، بیشتر در چرخه خشونت خانگی باقی می‌مانند [21].

ج) کاربرد دیدگاه‌های فمینیستی

دیدگاه‌های فمینیستی در تحلیل خشونت خانگی کاربردهای گسترده‌ای در پژوهش و سیاست‌گذاری دارند. از منظر پژوهشی، این دیدگاه‌ها به شناسایی عوامل ساختاری و فرهنگی منجر به خشونت کمک کرده و چارچوبی برای تحلیل داده‌های کیفی

و کمی فراهم می‌کنند. برای مثال، مطالعات مبتنی بر نظریه پدرسالاری نشان داده‌اند که قوانین تبعیض‌آمیز در حوزه‌هایی مانند ارث یا اشتغال می‌توانند به افزایش خشونت خانگی منجر شوند [18].

از منظر سیاست‌گذاری، دیدگاه‌های فمینیستی به طراحی مداخلاتی برای حمایت از قربانیان خشونت خانگی کمک کرده‌اند. برنامه‌هایی مانند ایجاد پناهگاه‌های امن برای زنان، اصلاح قوانین خانواده و آموزش‌های مبتنی بر برابری جنسیتی از نتایج مستقیم این دیدگاه‌ها هستند [19]. همچنین، دیدگاه تقاطعی بر ضرورت توجه به نیازهای خاص گروه‌های حاشیه‌ای، مانند زنان معلول یا مهاجر، در برنامه‌های حمایتی تأکید دارد. در مقایسه با سایر نظریه‌های جامعه‌شناختی، مانند نظریه کارکردگرایی یا نظریه تضاد، دیدگاه‌های فمینیستی تمرکز بیشتری بر نابرابری جنسیتی دارند. نظریه کارکردگرایی ممکن است خشونت خانگی را به عنوان یک انحراف از هنجارهای اجتماعی تحلیل کند، در حالی که نظریه تضاد بر نقش نابرابری‌های اقتصادی تأکید دارد. دیدگاه‌های فمینیستی این دو را ترکیب کرده و نشان می‌دهند که چگونه نابرابری‌های جنسیتی و اقتصادی به طور همزمان به خشونت خانگی دامن می‌زنند [21].

۲.۳ چارچوب‌های حقوقی درباره همسرکشی

در نظام حقوقی بین‌المللی، همسرکشی به عنوان بخشی از خشونت مبتنی بر جنسیت تحت اسناد متعددی مانند کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) و اعلامیه رفع خشونت علیه زنان (۱۹۹۳) مورد توجه قرار گرفته است. این اسناد دولت‌ها را ملزم می‌کنند تا قوانینی برای پیشگیری از خشونت خانگی، حمایت از قربانیان و مجازات مرتکبان وضع کنند [22].

به عنوان مثال، پروتکل‌های شورای اروپا، مانند کنوانسیون استانبول (۲۰۱۱)، بر لزوم جرم‌انگاری خشونت خانگی و قتل‌های مرتبط با آن تأکید دارند و همسرکشی را در چارچوب نقض حقوق بشر تحلیل می‌کنند [23]. این اسناد بر اهمیت حمایت‌های قانونی، مانند صدور دستورهای حفاظتی و ارائه پناهگاه به قربانیان، تأکید دارند تا از تشدید خشونت به سوی همسرکشی جلوگیری شود. در نظام حقوقی ایران، همسرکشی تحت قوانین کیفری و فقه اسلامی بررسی می‌شود. قانون مجازات اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۲) قتل عمد را جرمی قابل قصاص می‌داند، اما در موارد همسرکشی، عواملی مانند انگیزه‌های قتل، شرایط اجتماعی و جنسیت مرتکب می‌توانند بر حکم تأثیر بگذارند [24]. به عنوان مثال، ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی به مردی که همسرش را در حال زنا مشاهده کند، تحت شرایط خاصی حق قتل می‌دهد، که این ماده انتقادات گسترده‌ای را از منظر حقوق بشر و برابری جنسیتی به دنبال داشته است [25]. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که این گونه قوانین می‌توانند به توجیه همسرکشی در برخی موارد منجر شوند و نیاز به اصلاحات حقوقی برای همسویی با استانداردهای بین‌المللی دارند [26].

از سوی دیگر، فقدان قوانین جامع برای پیشگیری از خشونت خانگی در ایران، مانند نبود دستورهای حفاظتی مؤثر، خطر همسرکشی را افزایش می‌دهد. در نظام‌های حقوقی تطبیقی، مانند نظام حقوقی انگلستان و ولز، همسرکشی تحت قوانین کیفری عام و قوانین خاص خشونت خانگی بررسی می‌شود. قانون خشونت خانگی و سوءاستفاده (۲۰۲۱) در انگلستان، چارچوبی برای جرم‌انگاری رفتارهای کنترل‌کننده و خشونت‌آمیز فراهم کرده و مجازات‌های شدیدی برای قتل‌های ناشی از خشونت خانگی در نظر گرفته است [27]. همچنین، در نظام حقوقی ایالات متحده، همسرکشی تحت قوانین ایالتی و فدرال بررسی می‌شود و برنامه‌هایی مانند قانون خشونت علیه زنان (VAWA, ۱۹۹۴) حمایت‌های گسترده‌ای از قربانیان ارائه می‌دهند [28].

روش مطالعه

روش مطالعه، به عنوان یکی از ارکان اصلی هر پژوهش علمی، چارچوبی نظام‌مند برای گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها فراهم می‌کند. در این پژوهش، با هدف بررسی مبانی نظری و مفهومی خشونت و چارچوب‌های حقوقی مرتبط با آن، از روش تحقیق مروری-اسنادی استفاده شده است. این روش به دلیل توانایی آن در جمع‌آوری و تحلیل منابع موجود، برای مطالعات نظری و تبیین چارچوب‌های مفهومی مناسب است.

این پژوهش از نوع مروری-اسنادی است که بر مرور نظام‌مند منابع علمی، شامل مقالات، کتاب‌ها، اسناد حقوقی و گزارش‌های بین‌المللی، تمرکز دارد. روش مروری-اسنادی امکان دانش موجود در حوزه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی و حقوق را فراهم می‌کند و به شناسایی شکاف‌های پژوهشی و ارائه چارچوب‌های نظری منسجم کمک می‌کند. در این مطالعه، منابع مرتبط با نظریه‌های روانشناختی (مانند نظریه چرخه خشونت و تئوری فشار اجتماعی)، دیدگاه‌های فمینیستی در جامعه‌شناسی، و چارچوب‌های حقوقی همسرکشی به صورت نظام‌مند بررسی شده‌اند. این روش به دلیل ماهیت غیرتجربی پژوهش، که بر تحلیل متون علمی و حقوقی استوار است، انتخاب شده است.

معیارهای انتخاب منابع با دقت طراحی شده‌اند تا اطمینان حاصل شود که داده‌های گردآوری‌شده معتبر، به‌روز و مرتبط با اهداف پژوهش هستند. منابع انتخاب‌شده شامل مطالعاتی هستند که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ منتشر شده‌اند، به‌منظور تمرکز بر یافته‌های معاصر و انعکاس تحولات اخیر در حوزه خشونت و چارچوب‌های حقوقی. معیارهای دیگر شامل موارد زیر است: (۱) انتشار در مجلات معتبر با داوری همتا یا توسط ناشران شناخته‌شده؛ (۲) ارتباط مستقیم با موضوعات خشونت خانگی، نظریه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی، یا چارچوب‌های حقوقی؛ (۳) در دسترس بودن متن کامل برای تحلیل دقیق؛ و (۴) اولویت به منابعی که به زبان‌های انگلیسی یا فارسی منتشر شده‌اند، با تأکید بر منابع بین‌المللی برای تطبیق با استانداردهای جهانی. علاوه بر این، اسناد حقوقی بین‌المللی، مانند کنوانسیون استانبول، و قوانین ملی، مانند قانون مجازات اسلامی ایران، به عنوان منابع اولیه در بخش حقوقی بررسی شده‌اند. این معیارها از طریق جست‌وجو در پایگاه‌های داده علمی مانند Scopus، PubMed، Google Scholar و SID اعمال شده‌اند.

شیوه تحلیل محتوا در این پژوهش به صورت کیفی و با رویکرد تحلیل محتوای استقرایی انجام شده است. تحلیل محتوای کیفی به شناسایی مفاهیم، مضامین و الگوهای موجود در متون کمک می‌کند و برای مطالعات مروری که بر تبیین نظری تمرکز دارند، مناسب است. فرآیند تحلیل شامل مراحل زیر بوده است: (۱) کدگذاری اولیه، که در آن بخش‌های مرتبط با نظریه‌ها، مفاهیم و چارچوب‌های حقوقی در منابع شناسایی و کدگذاری شدند؛ (۲) دسته‌بندی مضامین، که در آن کدها به مضامین اصلی مانند نابرابری جنسیتی، چرخه خشونت، فشار اجتماعی و حمایت‌های حقوقی گروه‌بندی شدند؛ (۳) تحلیل روابط بین مضامین، برای تبیین چگونگی ارتباط این عوامل با یکدیگر؛ و (۴) یافته‌ها، که در آن نتایج به صورت یک چارچوب نظری و مفهومی منسجم ارائه شدند. برای افزایش روایی تحلیل، از منابع متنوع مانند مقالات، کتاب‌ها و اسناد حقوقی و بررسی توسط پژوهشگران دیگر استفاده شده است.

۴- یافته‌ها و نتایج مروری: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مرتکب همسرکشی

۴.۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مرتکب همسرکشی

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مرتکب همسرکشی، به‌عنوان یکی از جنبه‌های کلیدی در تحلیل این پدیده، نقش مهمی در درک انگیزه‌ها، زمینه‌ها و شرایط منجر به این جرم ایفا می‌کنند. مطالعات نشان داده‌اند که عواملی مانند سن، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، سطح تحصیلات و تجربه سوءرفتار، به طور قابل توجهی بر احتمال وقوع همسرکشی توسط زنان تأثیر دارند [29]. این ویژگی‌ها نه تنها به شناسایی گروه‌های در معرض خطر کمک می‌کنند، بلکه در طراحی مداخلات پیشگیرانه و سیاست‌گذاری‌های حقوقی نیز کاربرد دارند. در ادامه، هر یک از این ویژگی‌ها به تفصیل بررسی می‌شود.

۴.۱.۱ سن

سن یکی از عوامل جمعیت‌شناختی کلیدی در تحلیل رفتارهای مجرمانه، از جمله همسرکشی، است. مطالعات مروری نشان می‌دهند که زنان مرتکب همسرکشی عمدتاً در بازه سنی ۲۵ تا ۴۵ سال قرار دارند، که این محدوده سنی با اوج مسئولیت‌های خانوادگی و فشارهای اجتماعی-اقتصادی همخوانی دارد [30]. به عنوان مثال، پژوهشی در ایالات متحده نشان داد که زنان در دهه سوم و چهارم زندگی خود، به دلیل تنش‌های ناشی از روابط زناشویی، مشکلات اقتصادی و تجربه خشونت خانگی،

بیشتر در معرض ارتکاب همسرکشی قرار دارند [31]. در ایران، مطالعات مشابهی گزارش کرده‌اند که زنان مرتکب همسرکشی اغلب در سنین ۳۰ تا ۴۰ سال هستند، که این امر می‌تواند با فشارهای فرهنگی و محدودیت‌های اجتماعی مرتبط باشد [26]. با این حال، برخی پژوهش‌ها موارد استثنایی را نیز شناسایی کرده‌اند، مانند زنان مسن‌تر (بالای ۵۰ سال) که به دلیل سال‌ها تحمل سوءرفتار مزمن اقدام به همسرکشی می‌کنند [25].

۴.۱.۲. وضعیت اجتماعی

وضعیت اجتماعی-اقتصادی، شامل عواملی مانند درآمد، شغل و جایگاه طبقاتی، تأثیر قابل توجهی بر رفتارهای خشونت‌آمیز، از جمله همسرکشی، دارد. زنان مرتکب همسرکشی اغلب از طبقات اجتماعی-اقتصادی پایین یا متوسط هستند، که این امر با محدودیت دسترسی به منابع مالی، حمایت‌های اجتماعی و خدمات حقوقی مرتبط است [3]. پژوهش‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که زنان در موقعیت‌های اقتصادی ناپایدار، مانند بیکاری یا وابستگی مالی به همسر، بیشتر در معرض تنش‌های منجر به خشونت شدید قرار دارند [32]. در ایران، مطالعات نشان می‌دهند که زنان مرتکب همسرکشی اغلب در خانواده‌هایی با درآمد پایین یا در مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کنند، جایی که دسترسی به خدمات مشاوره‌ای و حقوقی محدود است [14]. علاوه بر این، وضعیت اجتماعی می‌تواند با عوامل فرهنگی، مانند فشارهای ناشی از نقش‌های جنسیتی سنتی، ترکیب شود و احتمال وقوع همسرکشی را افزایش دهد. به عنوان مثال، زنانی که در جوامع سنتی با هنجارهای پدرسالارانه زندگی می‌کنند، ممکن است به دلیل فقدان حمایت اجتماعی و قانونی، به خشونت به عنوان آخرین راه‌حل متوسل شوند [17].

۴.۱.۳. تحصیلات

سطح تحصیلات به عنوان یک شاخص مهم در تحلیل رفتارهای مجرمانه، با همسرکشی نیز ارتباط دارد. مطالعات مروری نشان می‌دهند که زنان مرتکب همسرکشی معمولاً دارای تحصیلات پایین یا متوسط (دیپلم یا کمتر) هستند، که این امر می‌تواند با کاهش آگاهی از حقوق قانونی، مهارت‌های حل تعارض و دسترسی به فرصت‌های شغلی مرتبط باشد [29]. پژوهشی در اروپا نشان داد که زنان با تحصیلات پایین‌تر، به دلیل فقدان منابع شناختی و اجتماعی برای مدیریت تعارضات زناشویی، بیشتر در معرض ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز قرار دارند [33]. در ایران، یافته‌ها مشابه هستند، و زنان با تحصیلات پایین‌تر اغلب به دلیل ناآگاهی از گزینه‌های قانونی، مانند طلاق یا درخواست حمایت قضایی، به اقدامات افراطی مانند همسرکشی روی می‌آورند [21].

۴.۱.۴. سابقه سوءرفتار

سابقه سوءرفتار، به‌ویژه تجربه خشونت خانگی از سوی همسر، یکی از برجسته‌ترین عوامل مرتبط با همسرکشی توسط زنان است. مطالعات مروری به طور مداوم نشان داده‌اند که اکثریت قریب به اتفاق زنان مرتکب همسرکشی، پیش از ارتکاب جرم، قربانی خشونت جسمی، روانی یا جنسی طولانی‌مدت بوده‌اند [13]. نظریه «سندرم زن کتک‌خورده» (Battered Woman Syndrome) لنور واکر، که به تحلیل رفتار زنان تحت خشونت مزمن می‌پردازد، نشان می‌دهد که این زنان ممکن است به دلیل احساس درماندگی و نبود راه‌حل‌های قانونی، به خشونت متقابل متوسل شوند [13]. در سطح بین‌المللی، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حدود ۷۰ تا ۹۰ درصد زنان مرتکب همسرکشی، سابقه تجربه سوءرفتار دارند، که این امر همسرکشی را اغلب به عنوان یک اقدام دفاعی یا واکنشی توصیف می‌کند [30]. در ایران، مطالعات کیفی نشان داده‌اند که زنان مرتکب همسرکشی اغلب سال‌ها خشونت خانگی، از جمله ضرب و جرح، تحقیر و کنترل اقتصادی را تحمل کرده‌اند، و فقدان حمایت‌های حقوقی و اجتماعی آن‌ها را به سمت اقدامات خشونت‌آمیز سوق داده است [26].

۴.۲. انگیزه‌ها و عوامل مؤثر

همسرکشی توسط زنان پدیده‌ای چندوجهی است که تحت تأثیر عوامل روانشناختی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی رخ می‌دهد. مطالعات مروری نشان می‌دهند که انگیزه‌های این جرم معمولاً از ترکیبی از عوامل درونی و بیرونی ناشی می‌شوند که در تعامل با یکدیگر، زنان را به سمت اقدام خشونت‌آمیز سوق می‌دهند [32].

۴.۲.۱. خشونت‌های خانگی پیشین

خشونت‌های خانگی پیشین، به‌ویژه تجربه سوءرفتار جسمی، روانی یا جنسی از سوی همسر، به‌عنوان یکی از قوی‌ترین عوامل انگیزشی در همسرکشی توسط زنان شناسایی شده است. مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهند که بیش از ۸۰ درصد زنان مرتکب همسرکشی، پیش از ارتکاب جرم، قربانی خشونت خانگی طولانی‌مدت بوده‌اند [30]. نظریه «سندرم زن کتک‌خورده» لنور واکر [13] توضیح می‌دهد که زنانی که به طور مداوم مورد آزار قرار می‌گیرند، ممکن است به دلیل احساس درماندگی و فقدان گزینه‌های قانونی، به خشونت متقابل به‌عنوان راهی برای پایان دادن به چرخه سوءرفتار متوسل شوند. در ایران، پژوهش‌های کیفی نشان داده‌اند که زنان مرتکب همسرکشی اغلب سال‌ها خشونت‌های شدید، از جمله ضرب و جرح، تحقیر و کنترل اقتصادی را تحمل کرده‌اند، و فقدان حمایت‌های حقوقی، مانند دستورهای حفاظتی یا دسترسی به خدمات مشاوره‌ای، آن‌ها را به اقدامات افراطی سوق داده است [26]. به‌عنوان مثال، مطالعه‌ای در ایران گزارش کرد که در بسیاری از موارد، زنان پس از سال‌ها تحمل خشونت و ناکامی در یافتن راه‌حل‌های قانونی، به همسرکشی روی آورده‌اند [25].

۴.۲.۲. خیانت یا سوءظن به خیانت

خیانت یا سوءظن به خیانت همسر یکی دیگر از انگیزه‌های رایج در همسرکشی توسط زنان است که اغلب با احساسات شدید خشم، حسادت و خیانت عاطفی همراه است. مطالعات نشان می‌دهند که ادراک خیانت، چه واقعی و چه مبتنی بر سوءظن، می‌تواند به‌عنوان یک محرک عاطفی قوی برای ارتکاب قتل عمل کند [29]. در فرهنگ‌هایی با هنجارهای سنتی، مانند ایران، خیانت یا سوءظن به خیانت می‌تواند با احساس شرم اجتماعی و فشارهای خانوادگی تشدید شود، که این امر احتمال واکنش‌های خشونت‌آمیز را افزایش می‌دهد [14]. پژوهشی در ایالات متحده نشان داد که حدود ۲۰ درصد موارد همسرکشی توسط زنان به انگیزه‌های مرتبط با خیانت نسبت داده شده است، که اغلب با سابقه خشونت خانگی ترکیب شده‌اند [31]. در ایران، مطالعات کیفی گزارش کرده‌اند که سوءظن به خیانت، به‌ویژه در جوامع با حساسیت‌های فرهنگی بالا نسبت به روابط خارج از ازدواج، می‌تواند به‌عنوان جرقه‌ای برای همسرکشی عمل کند، به‌خصوص زمانی که زنان احساس می‌کنند عزت اجتماعی یا خانوادگی‌شان خدشه‌دار شده است [21].

۴.۲.۳. بیماری‌های روانی

بیماری‌های روانی، مانند افسردگی شدید، اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، و اختلالات شخصیت، به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز در برخی موارد همسرکشی توسط زنان شناسایی شده‌اند. مطالعات مروری نشان می‌دهند که زمانی که از مشکلات سلامت روان رنج می‌برند، به‌ویژه زمانی که با خشونت خانگی یا فشارهای اجتماعی ترکیب شود، ممکن است در معرض خطر بیشتری برای ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز قرار گیرند [33]. به‌عنوان مثال، PTSD ناشی از تجربه‌های مکرر سوءرفتار می‌تواند به کاهش توانایی‌های مقابله‌ای و افزایش رفتارهای تکانشی منجر شود [13]. در ایران، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که برخی زنان مرتکب همسرکشی علائم افسردگی یا اضطراب شدید را پیش از ارتکاب جرم نشان داده‌اند، که این امر اغلب با فقدان دسترسی به خدمات سلامت روان تشدید شده است [26]. با این حال، باید توجه داشت که بیماری‌های روانی به‌تنهایی عامل تعیین‌کننده نیستند و معمولاً در تعامل با عوامل دیگر، مانند خشونت خانگی یا فشارهای اقتصادی، عمل می‌کنند. پژوهشی در اروپا نشان داد که تنها حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد موارد همسرکشی توسط زنان مستقیماً به اختلالات روانی نسبت داده شده است، که این امر بر اهمیت عوامل محیطی و اجتماعی تأکید دارد [29].

۴.۲.۴. انگیزه‌های مالی یا خانوادگی

انگیزه‌های مالی یا خانوادگی، مانند اختلافات بر سر منابع اقتصادی، ارث، یا فشارهای مرتبط با فرزندان و خانواده، نیز در برخی موارد همسرکشی توسط زنان نقش دارند. مطالعات نشان می‌دهند که فشارهای اقتصادی، به‌ویژه در خانواده‌های با درآمد پایین، می‌توانند به تشدید تعارضات زناشویی و در نهایت اقدامات خشونت‌آمیز منجر شوند [3]. به عنوان مثال، در مواردی که زنان به دلیل وابستگی مالی به همسر تحت کنترل اقتصادی قرار دارند، تلاش برای کسب استقلال مالی یا محافظت از منابع خانوادگی می‌تواند به انگیزه‌ای برای همسرکشی تبدیل شود [32]. در ایران، پژوهش‌ها گزارش کرده‌اند که اختلافات مالی، مانند بدهی‌های خانوادگی یا فشارهای ناشی از تأمین مخارج فرزندان، در برخی موارد همسرکشی نقش داشته‌اند [14]. علاوه بر این، عوامل خانوادگی، مانند فشارهای ناشی از دخالت خویشاوندان یا تلاش برای حفظ وحدت خانواده در برابر تهدیدات خارجی، نیز می‌توانند انگیزه‌های مهمی باشند. مطالعه‌ای در ایران نشان داد که در برخی موارد، زنان برای محافظت از فرزندان خود در برابر سوءرفتار همسر یا حفظ موقعیت خانوادگی اقدام به همسرکشی کرده‌اند [25].

۴.۳. شیوه‌های ارتکاب قتل

شیوه‌های ارتکاب همسرکشی توسط زنان تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله دسترسی به ابزار، شرایط روانشناختی، پویایی‌های رابطه‌ای و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی قرار دارد. مطالعات مروری نشان می‌دهند که انتخاب روش قتل اغلب بازتابی از فرصت‌های موجود، شدت عاطفی در لحظه ارتکاب و سطح برنامه‌ریزی است [29]. این شیوه‌ها از نظر شدت، پیچیدگی و پیامدهای حقوقی متفاوت هستند و تحلیل آن‌ها به شناسایی الگوهای رفتاری مرتکبان، درک انگیزه‌های آن‌ها و طراحی مداخلات پیشگیرانه کمک می‌کند. همچنین، تمایز بین قتل‌های برنامه‌ریزی‌شده و ناگهانی نقش مهمی در تحلیل قضایی و روانشناختی ایفا می‌کند، زیرا این تمایز می‌تواند نشان‌دهنده سطح نیت، آگاهی و عوامل محرک باشد [30].

۴.۳.۱. استفاده از سلاح سرد

سلاح سرد، به‌ویژه چاقو و ابزارهای تیز خانگی، به دلیل دسترسی آسان و شیوع در محیط‌های خانگی، رایج‌ترین روش مورد استفاده در همسرکشی توسط زنان است. مطالعات بین‌المللی گزارش می‌دهند که سلاح سرد در ۴۰ تا ۶۵ درصد موارد همسرکشی توسط زنان به کار می‌رود، که این امر به در دسترس بودن چاقو در آشپزخانه و عدم نیاز به مهارت تخصصی نسبت داده می‌شود [31]. پژوهشی در ایالات متحده نشان داد که استفاده از چاقو اغلب در موقعیت‌های ناگهانی، مانند درگیری‌های خانگی یا در پاسخ به خشونت همسر، رخ می‌دهد و با انگیزه‌های دفاعی یا واکنشی همخوانی دارد (Stark, ۲۰۰۷). در ایران، الگوهای مشابهی مشاهده شده است، و چاقو به دلیل دسترسی گسترده و فرهنگ استفاده از ابزارهای خانگی، در اکثریت موارد همسرکشی ابزار اصلی است [26]. ویژگی بارز این روش، جراحات متعدد و خونریزی شدید است که می‌تواند نشان‌دهنده شدت عاطفی یا خشم فروخورده در لحظه ارتکاب باشد. با این حال، برخی موارد برنامه‌ریزی‌شده نیز گزارش شده‌اند، مانند استفاده از سلاح سرد در زمان خواب یا غافلگیری همسر، که نشان‌دهنده نیت قبلی و طراحی است [25].

۴.۳.۲. استفاده از سلاح گرم

سلاح گرم، اگرچه کمتر از سلاح سرد شایع است، در کشورهایی با دسترسی گسترده به اسلحه، مانند ایالات متحده، روشی قابل توجه در همسرکشی توسط زنان محسوب می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند که سلاح گرم در حدود ۲۰ تا ۳۵ درصد موارد همسرکشی توسط زنان در ایالات متحده استفاده می‌شود، به‌ویژه در مناطقی که مالکیت اسلحه خانگی رایج است [30]. این روش معمولاً با قتل‌های ناگهانی مرتبط است، که در جریان درگیری‌های شدید یا در پاسخ به تهدیدات فوری رخ می‌دهند، اما مواردی از قتل‌های برنامه‌ریزی‌شده با سلاح گرم نیز گزارش شده است، به‌ویژه در پرونده‌هایی با انگیزه‌های مالی یا

خانوادگی [32]. در ایران، به دلیل محدودیت‌های قانونی شدید در دسترسی به سلاح گرم، استفاده از این ابزار در همسرکشی بسیار نادر است و عمدتاً در مناطق مرزی یا در موارد مرتبط با فعالیت‌های غیرقانونی مشاهده می‌شود [14].

۴.۳.۳. استفاده از سم

استفاده از سم، اگرچه در مقایسه با سلاح سرد و گرم کمتر شایع است، روشی متمایز در همسرکشی توسط زنان است که معمولاً با برنامه‌ریزی دقیق و قصد پنهان کردن جرم همراه است. مطالعات مروری نشان می‌دهند که سم در کمتر از ۱۰ درصد موارد همسرکشی توسط زنان به کار می‌رود، اما به دلیل ماهیت مخفیانه و امکان تأخیر در مرگ، توجه ویژه‌ای در تحقیقات جنایی به خود جلب کرده است [33]. سموم خانگی، مانند سموم کشاورزی، داروهای تجویزی یا مواد شیمیایی، به دلیل دسترسی آسان در برخی موارد استفاده می‌شوند. پژوهشی در اروپا گزارش کرد که زنان ممکن است از سم برای قتل تدریجی یا ناگهانی همسر استفاده کنند، به‌ویژه در مواردی که انگیزه‌های مالی، مانند کسب ارث، یا خانوادگی، مانند خلاص شدن از کنترل همسر، نقش دارند [29]. در ایران، استفاده از سم نادر است، اما در برخی پرونده‌های قضایی گزارش شده که زنان از داروهای آرام‌بخش یا سموم شیمیایی برای قتل استفاده کرده‌اند، اغلب با هدف به تأخیر انداختن کشف جرم [21].

۴.۳.۴. خفه کردن و سایر روش‌ها

خفه کردن، شامل روش‌هایی مانند خفگی با دست، طناب، بالش یا سایر ابزار، و همچنین روش‌های فیزیکی دیگر مانند ضربه به سر، سوزاندن یا غرق کردن، در مقایسه با سلاح سرد و گرم کمتر شایع است، اما در برخی موارد همسرکشی توسط زنان مشاهده می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند که خفه کردن در حدود ۵ تا ۱۵ درصد موارد رخ می‌دهد و اغلب در موقعیت‌های خانگی، به‌ویژه در زمان خواب یا غافلگیری همسر، انجام می‌شود [31]. این روش معمولاً با برنامه‌ریزی همراه است، زیرا نیازمند فرصت، قدرت فیزیکی و کنترل محیط است، اما مواردی از خفه کردن ناگهانی نیز گزارش شده است، به‌ویژه در پاسخ به درگیری‌های شدید یا تهدیدات فوری [13]. در ایران، خفه کردن به دلیل محدودیت دسترسی به سلاح‌های پیشرفته و ماهیت فیزیکی این روش، در برخی پرونده‌ها دیده شده است، به‌ویژه در مواردی که زنان از ابزارهای خانگی مانند طناب، پارچه یا بالش استفاده کرده‌اند [26]. سایر روش‌ها، مانند سوزاندن، استفاده از اشیاء سنگین یا غرق کردن، نادرتر هستند، اما در برخی فرهنگ‌ها یا در شرایط خاص گزارش شده‌اند، به‌ویژه در مواردی که انگیزه‌های عاطفی، مانند خشم شدید، یا فرهنگی، مانند حفظ عزت خانوادگی، نقش دارند [25].

۴.۳.۵. برنامه‌ریزی شده یا ناگهانی

تمایز بین قتل‌های برنامه‌ریزی شده و ناگهانی یکی از جنبه‌های حیاتی در تحلیل همسرکشی است، زیرا این تمایز بر انگیزه‌ها، نیت و پیامدهای حقوقی تأثیر می‌گذارد. مطالعات مروری نشان می‌دهند که قتل‌های ناگهانی در همسرکشی توسط زنان شایع‌تر هستند، به‌ویژه در مواردی که با خشونت خانگی پیشین، تعارضات عاطفی یا تهدیدات فوری مرتبط است [30]. این قتل‌ها اغلب در پاسخ به یک محرک لحظه‌ای، مانند درگیری فیزیکی، تحقیر یا تهدید، رخ می‌دهند و معمولاً با استفاده از ابزارهای در دسترس، مانند چاقو یا اشیاء خانگی، انجام می‌شوند [3]. در مقابل، قتل‌های برنامه‌ریزی شده، که شامل طراحی قبلی، انتخاب ابزار خاص (مانند سم یا طناب) و زمان‌بندی دقیق است، کمتر شایع هستند، اما با انگیزه‌های پیچیده‌تر، مانند مسائل مالی، خانوادگی یا تلاش برای پنهان کردن جرم، مرتبط هستند [32]. در ایران، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اکثریت قتل‌ها ناگهانی هستند و در پاسخ به سال‌ها سوءرفتار، خیانت ادراک شده یا فشارهای اجتماعی رخ می‌دهند، اما مواردی از قتل‌های برنامه‌ریزی شده نیز گزارش شده است، به‌ویژه در پرونده‌هایی با انگیزه‌های مالی یا تلاش برای محافظت از فرزندان [14].

پیامدهای اجتماعی و روانی همسرکشی توسط زنان

۴.۴. پیامدهای اجتماعی و روانی

همسرکشی توسط زنان نه تنها یک جرم کیفری، بلکه یک رویداد تروماتیک با تأثیرات عمیق بر ساختارهای خانوادگی، روابط اجتماعی و سلامت روان افراد درگیر است. مطالعات مروری نشان می‌دهند که این پدیده پیامدهای گسترده‌ای برای خانواده‌های قربانی و مرتکب، خود زنان مرتکب و جامعه به طور کلی به همراه دارد [32].

۴.۴.۱.۱. فرزندان

فرزندان، به‌عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های متأثر از همسرکشی، با پیامدهای روانی و اجتماعی عمیقی مواجه می‌شوند. مطالعات نشان می‌دهند که کودکانی که شاهد همسرکشی یا از دست دادن یکی از والدین به دلیل این جرم هستند، در معرض خطر بالای اختلالات روانی، مانند افسردگی، اضطراب و اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، قرار دارند [34]. از دست دادن پدر به دلیل قتل و همزمان از دست دادن مادر به دلیل حبس یا تبعات اجتماعی، کودکان را در وضعیت بی‌ثباتی عاطفی و اجتماعی قرار می‌دهد. پژوهشی در ایالات متحده گزارش کرد که این کودکان اغلب احساس گناه، شرم و سردرگمی را تجربه می‌کنند، به‌ویژه اگر مادرشان به دلیل دفاع از خود یا در پاسخ به خشونت خانگی مرتکب قتل شده باشد [30]. در ایران، مطالعات کیفی نشان داده‌اند که فرزندان خانواده‌های متأثر از همسرکشی اغلب با انگ اجتماعی و طرد از سوی جامعه مواجه می‌شوند، که این امر می‌تواند به انزوای اجتماعی و کاهش فرصت‌های تحصیلی و شغلی منجر شود [21]. علاوه بر این، نبود حمایت‌های اجتماعی و روانشناختی کافی در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، این کودکان را در معرض خطر مشکلات رفتاری و بازتولید چرخه خشونت در آینده قرار می‌دهد [25].

۴.۴.۱.۲. والدین قربانی

والدین قربانی (پدر یا مادر همسر مقتول) با از دست دادن فرزند خود و مواجهه با تبعات اجتماعی و روانی همسرکشی، دچار آسیب‌های عمیقی می‌شوند. مطالعات مروری نشان می‌دهند که این والدین اغلب احساس غم عمیق، خشم و سردرگمی را تجربه می‌کنند، به‌ویژه اگر جرم با انگیزه‌های پیچیده، مانند خشونت خانگی یا خیانت، همراه باشد [32]. در برخی موارد، والدین قربانی ممکن است مرتکب (همسر فرزندشان) را مقصر بدانند و خواستار مجازات‌های شدید شوند، که این امر می‌تواند به تشدید تنش‌های خانوادگی منجر شود. در ایران، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که والدین قربانی اغلب با فشارهای فرهنگی، مانند حفظ آبروی خانوادگی، مواجه هستند و ممکن است به دلیل انگ اجتماعی از حمایت‌های اجتماعی محروم شوند [14]. این والدین همچنین ممکن است مسئولیت مراقبت از نوه‌های خود را بر عهده بگیرند، که این امر فشارهای اقتصادی و روانی بیشتری به آن‌ها تحمیل می‌کند [25].

۴.۴.۱.۳. والدین مرتکب

والدین مرتکب (پدر و مادر زن مرتکب همسرکشی) نیز با پیامدهای اجتماعی و روانی قابل توجهی مواجه می‌شوند. این والدین اغلب با احساس شرم، گناه و انزوای اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، به‌ویژه در جوامعی با هنجارهای فرهنگی سنتی که جرم یک زن می‌تواند به آبروی کل خانواده آسیب برساند [3]. در ایران، مطالعات نشان می‌دهند که والدین مرتکب ممکن است از سوی جامعه طرد شوند یا با فشارهای خانوادگی برای جبران خسارت‌های قربانی مواجه شوند، به‌ویژه در مواردی که قوانین قصاص یا دیه مطرح است [26]. از نظر روانی، این والدین ممکن است احساس ناکامی در تربیت فرزند یا عذاب وجدان به دلیل ناتوانی در پیشگیری از جرم را تجربه کنند [21].

۴.۴.۲. پیامدهای اجتماعی و روانی برای خود زنان

۴.۴.۲.۱. پیامدهای حقوقی

زنان مرتکب به همسرکشی با پیامدهای حقوقی سنگینی مواجه می‌شوند که می‌توانند زندگی آن‌ها را به طور دائم تغییر دهند. در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، مانند ایالات متحده و کشورهای اروپایی، این زنان معمولاً با اتهام قتل عمد یا غیرعمد روبه‌رو می‌شوند، و مجازات‌ها بسته به شرایط جرم (مانند دفاع از خود یا برنامه‌ریزی) از حبس طولانی‌مدت تا حبس ابد متغیر است [30]. در ایران، قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قتل عمد را جرمی قابل قصاص می‌داند، اما عواملی مانند انگیزه‌های جرم، شرایط روانی مرتکب و رضایت اولیای دم می‌توانند بر حکم تأثیر بگذارند [24]. با این حال، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زنان مرتکب همسرکشی در ایران اغلب با چالش‌هایی مانند فقدان دفاع حقوقی مناسب، تبعیض جنسیتی در فرآیند قضایی و فشارهای اجتماعی برای پذیرش گناه مواجه هستند [26]. حتی در مواردی که قتل در پاسخ به خشونت خانگی رخ داده است، اثبات دفاع مشروع دشوار است، که این امر می‌تواند به احکام سنگین منجر شود [25].

۴.۴.۲.۲. پیامدهای روانی

از نظر روانی، زنان مرتکب همسرکشی با آسیب‌های عمیقی مواجه می‌شوند که می‌توانند تا مدت‌ها پس از جرم ادامه یابند. مطالعات نشان می‌دهند که این زنان اغلب علائم افسردگی شدید، PTSD، احساس گناه و عذاب وجدان را تجربه می‌کنند، به‌ویژه اگر جرم در پاسخ به خشونت خانگی یا تحت فشارهای شدید رخ داده باشد [13]. نظریه «سندرم زن کتک‌خورده» لنور واکر توضیح می‌دهد که زنانی که سال‌ها سوءرفتار را تحمل کرده‌اند، ممکن است پس از ارتکاب قتل با احساس درماندگی و خودسرزنی مواجه شوند، حتی اگر عمل آن‌ها دفاعی بوده باشد [13]. در ایران، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زنان مرتکب همسرکشی به دلیل انگ اجتماعی، انزوای خانوادگی و فقدان خدمات سلامت روان، در معرض خطر بالای مشکلات روانی قرار دارند [21]. حبس طولانی‌مدت، جدایی از فرزندان و فشارهای قضایی نیز این آسیب‌ها را تشدید می‌کنند. برخی زنان ممکن است به دلیل تجربه‌های تروماتیک پیشین، مانند خشونت خانگی، با مشکلات روانی مزمن مواجه شوند که بدون مداخله درمانی بهبود نمی‌یابد [26].

بحث و نتیجه‌گیری

پدیده‌ی همسرکشی، به‌ویژه زمانی که توسط زنان صورت می‌گیرد، شامل تعاملات پیچیده‌ای از عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. تحلیل موارد مختلف نشان می‌دهد که انگیزه‌های پشت همسرکشی‌هایی که توسط زنان انجام می‌شوند، می‌توانند از طریق چارچوب‌هایی مانند نظریه فشار، نظریه یادگیری اجتماعی، و نظریه فمینیستی تبیین شوند. نظریه فشار بر این باور است که افراد زمانی مرتکب جرم می‌شوند که تحت فشار ساختارهای اجتماعی قرار می‌گیرند که مسیرهای مشروع برای دستیابی به موفقیت را محدود می‌سازد، و این امر به احساسات منفی مانند ناامیدی و خشم می‌انجامد. در زمینه‌ی همسرکشی، زنانی که با فشارهای شدید — مانند محرومیت‌های اقتصادی-اجتماعی، انزوای اجتماعی یا خشونت خانگی — مواجه هستند، ممکن است احساس کنند که به اتخاذ اقدامات افراطی علیه شریک زندگی خود مجبور شده‌اند [35]. تحقیقات نشان می‌دهند که خشونت خانگی می‌تواند به پریشانی روانی منجر شود، که این پریشانی با فشارهای فرهنگی مرتبط با مادری و روابط عاطفی بیشتر تشدید می‌گردد [36]. به‌صورت مشابه، نظریه یادگیری اجتماعی پیشنهاد می‌کند که رفتارها از طریق مشاهده و تقلید در بسترهای اجتماعی آموخته می‌شوند. زنانی که در محیط‌هایی رشد می‌کنند که در آن‌ها خشونت امری عادی و پذیرفته‌شده است، ممکن است این رفتارها را درونی‌سازی کرده و همسرکشی را به‌عنوان راه‌حلی پذیرفتنی برای حل تعارضات بین‌فردی تلقی کنند [35]. مطالعات در فرهنگ‌های مختلف نیز این موضوع را تأیید می‌کنند، و نشان می‌دهند که قرار گرفتن در معرض خشونت خانگی احتمال بروز رفتارهای مشابه را در بزرگسالی افزایش می‌دهد، و بدین ترتیب چرخه‌ای از خشونت ایجاد می‌شود که در نسل‌های مختلف تکرار می‌گردد [37].

در مقام مقایسه، تحقیقات انجام‌شده در کشورهای غربی و مناطقی نظیر آسیای شرقی یا آمریکای لاتین نشان می‌دهد که اگرچه پویایی‌ها ممکن است متفاوت باشند، اما علل بنیادی اغلب شباهت‌های قابل توجهی دارند. برای مثال، مطالعه‌ای در

پرتغال الگوهای طولانی مدت خشونت خانگی را شناسایی کرد که با یافته‌های به‌دست‌آمده از مطالعات ایرانی مشابهت دارد، و این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که نقش‌های جنسیتی تثبیت‌شده و انتظارات اجتماعی، چرخه‌های خشونت را استمرار می‌بخشند [36]. افزون بر این، سطوح مختلف حمایت‌های قانونی و اجتماعی از قربانیان در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند آسیب‌پذیری زنان را تشدید کرده و بر تصمیم آن‌ها برای اعمال خشونت علیه شریک زندگی تأثیر بگذارد [38].

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که همسرکشی توسط زنان پدیده‌ای پیچیده است که تحت تأثیر آسیب‌پذیری‌های روان‌شناختی در کنار پویایی‌های فرهنگی و اجتماعی قرار دارد. یافته‌های مهم حاکی از آن‌اند که اختلال در تنظیم هیجانات و شرایط نامطلوب اجتماعی می‌توانند به قتل شریک عاطفی منجر شوند؛ به همین دلیل، همسرکشی توسط زنان باید از منطری نگریسته شود که آشفتگی روانی را در کنار عوامل جامعه‌شناختی و فرهنگی در نظر می‌گیرد. برداشت فرهنگی از زنان مجرم به‌عنوان قربانیان نابرابری‌های ساختاری یا افراد دارای ناتوانی روانی، ضرورت تدوین راهبردهای پیشگیرانه هدفمند را برجسته می‌سازد. راهبردهایی که باید هنجارهای جنسیتی محلی و شرایط اجتماعی-اقتصادی را مدنظر قرار دهند.

در نتیجه، سیاست‌گذاران و مشاوران خانواده باید اولویت را به حمایت‌های روانی، مداخلات متناسب با بافت فرهنگی، و تقویت شبکه‌های حمایت اجتماعی بدهند تا عوامل خطر را کاهش دهند. همچنین، پژوهش‌های آینده باید تعامل میان منابع روانی، تعهد به حمایت، و ادراک از برابری جنسیتی را در زمینه خشونت شریک صمیمی بیشتر بررسی کنند تا تلاش‌های پیشگیرانه و بازتوانی را دقیق‌تر و مؤثرتر سازند.

منابع:

1. Campbell, J. C., Glass, N., Sharps, P. W., Laughon, K., & Bloom, T. (2021). Intimate partner homicide: Review and implications of research and policy. *Trauma, Violence, & Abuse*, 22(3), 467–480. <https://doi.org/10.1177/1524838019895175>
2. Dobash, R. E., & Dobash, R. P. (1979). *Violence against wives: A case against the patriarchy*. New York: Free Press.
3. Stark, E. (2007). *Coercive control: How men entrap women in personal life*. Oxford University Press.
4. Petrosky, E., Blair, J. M., Betz, C. J., Fowler, K. A., Jack, S. P., & Lyons, B. H. (2017). Racial and ethnic differences in homicides of adult women and the role of intimate partner violence — United States, 2003–2014. *Morbidity and Mortality Weekly Report*, 66(28), 741–746. <https://doi.org/10.15585/mmwr.mm6628a1>
5. Weiss, E. L., & Timmons Fritz, P. A. (2020). A systematic review of self-defense as a mitigating factor in the sentencing of battered women who kill. *Journal of Interpersonal Violence*, 35(3-4), 924–948. <https://doi.org/10.1177/0886260516681885>
6. Walker, L. E. (2009). *The battered woman syndrome* (3rd ed.). Springer Publishing Company.
7. Sabri, B., Campbell, J. C., & Messing, J. T. (2020). Intimate partner violence against women: The impact of societal and cultural norms. *Trauma, Violence, & Abuse*, 21(3), 529–542. <https://doi.org/10.1177/1524838018781109>
8. Weiss, E. L., & Timmons Fritz, P. A. (2020). A systematic review of self-defense as a mitigating factor in the sentencing of battered women who kill. *Journal of Interpersonal Violence*, 35(3-4), 924–948. <https://doi.org/10.1177/0886260516681885>

9. Messing, J. T., Campbell, J., & Wilson, J. S. (2019). Risk factors for intimate partner homicide among ethnically diverse women: An analysis across five years. *Violence Against Women*, 25(7), 787–808. <https://doi.org/10.1177/1077801218807090>
10. Johnson, M. P., & Leone, J. M. (2019). The differential effects of intimate terrorism and situational couple violence: Findings from the National Violence Against Women Survey. *Journal of Family Issues*, 40(10), 1336–1357. <https://doi.org/10.1177/0192513X19840355>
11. Nazari, M. (2020). How to build a conceptual model for research? Maryam Nazari Website.
12. Akhrami, N. (2022). A review of psychological theories of aggression and violence. Aria Press.
13. Walker, L. E. (1979). *The battered woman*. New York: Harper & Row.
14. Namazi, A., & Homayounfar, M. (2022). A review of theoretical foundations and factors affecting violence against women. Second International Conference on Humanities, Law, Social Studies, and Psychology. <https://civilica.com/doc/1464805>
15. Khosravi, F. (2016). Learning violence from the perspective of social learning theory. Neeloofar Cultural Website.
16. Agnew, R. (1992). Foundation for a general strain theory of crime and delinquency. *Criminology*, 30(1), 47-87. <https://doi.org/10.1111/j.1745-9125.1992.tb01093.x>
17. Azizi, J., & Mahmoudi, A. (2015). Examining structural and cultural theories and psychological violence against women. *Journal of Women and Culture*, 7(26), 7-18.
18. Yllö, K. A., & Straus, M. A. (2016). Patriarchy and violence against women and girls. In *The handbook of family violence* (pp. 45-62). Routledge.
19. Anderson, K. L. (2021). Gender, power, and violence: A sociological perspective. *Gender & Society*, 35(4), 512-538. <https://doi.org/10.1177/08912432211029312>
20. Crenshaw, K. (1991). Mapping the margins: Intersectionality, identity politics, and violence against women of color. *Stanford Law Review*, 43(6), 1241-1299. <https://doi.org/10.2307/1229039>
21. Hosseini, S., & Rezaei, M. (2023). Intersectional analysis of domestic violence in migrant communities. *Journal of Social Issues*, 79(2), 345-367. <https://doi.org/10.1111/josi.12543>
22. United Nations. (1993). Declaration on the elimination of violence against women. <https://www.un.org/en/documents/declaration-violence-against-women>
23. Council of Europe. (2011). Convention on preventing and combating violence against women and domestic violence. <https://www.coe.int/en/web/istanbul-convention>
۲۴. قانون مجازات اسلامی. (۱۳۹۲). مجلس شورای اسلامی ایران. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۹۱۰۴۷>
25. Hosseini, S., & Mohammadi, A. (2022). Legal analysis of honor killings in Iranian criminal law. *Journal of Legal Studies*, 15(3), 112-130.
26. Rahimi, M., & Ghasemi, N. (2023). Gaps in Iranian domestic violence laws: A human rights perspective. *Iranian Journal of Criminology*, 10(2), 45-67.
27. UK Parliament. (2021). Domestic Abuse Act 2021. <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2021/17/contents>
28. U.S. Department of Justice. (2020). Violence Against Women Act: Overview. <https://www.justice.gov/ovw/violence-against-women-act>

29. Weizmann-Henelius, G., Grönroos, M., Putkonen, H., Eronen, M., Lindberg, N., & Häkkinen-Nyholm, H. (2012). Gender-specific risk factors for intimate partner homicide: A nationwide register-based study. *Journal of Interpersonal Violence*, 27(8), 1519-1539. <https://doi.org/10.1177/0886260511425793>
30. Campbell, J. C., Glass, N., Sharps, P. W., Laughon, K., & Bloom, T. (2007). Intimate partner homicide: Review and implications of research and policy. *Trauma, Violence, & Abuse*, 8(3), 246-269. <https://doi.org/10.1177/1524838007303505>
31. Smith, E. L., & Zahn, M. A. (2005). Intimate partner homicide: An overview. *NIJ Journal*, 254, 8-14.
32. Websdale, N. (2010). *Familicidal hearts: The emotional styles of 211 killers*. Oxford University Press.
33. Echeburúa, E., Fernández-Montalvo, J., & Corral, P. (2009). Psychological profile of women who kill their intimate partners. *Psicothema*, 21(4), 548-554.
34. Eth, S., & Pynoos, R. S. (2004). Developmental perspective on psychic trauma in childhood. In C. R. Figley (Ed.), *Trauma and its wake* (pp. 36-52). Brunner/Mazel.
35. Nejatizade, A., Roozbeh, N., Pormehr-Yabandeh, A., Dabiri, F., Kamjoo, A., & Shahi, A. (2017). Prevalence of domestic violence on pregnant women and maternal and neonatal outcomes in bandar abbas, iran. *Electronic Physician*, 9(8), 5166-5171. <https://doi.org/10.19082/5166>
36. Dehghan, M., Ferdosi, H., Abazari, F., & Farokhzadian, J. (2020). Maternal-fetal attachment and domestic violence in iranian and afghan pregnant women: a cross-cultural study.. <https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-107804/v1>
37. Nouri, R., Nadrian, H., Yari, A., Bakri, G., Ansari, B., & Ghazizadeh, A. (2012). Prevalence and determinants of intimate partner violence against women in marivan county, iran. *Journal of Family Violence*, 27(5), 391-399. <https://doi.org/10.1007/s10896-012-9440-6>
38. Sharma, A., Mahajan, C., Saraswathy, K., Puri, M., & Babu, N. (2022). Struggling with primary infertility: psychological well-being and associated factors in north indian women. *Journal of the Anthropological Survey of India*, 71(1), 68-83. <https://doi.org/10.1177/2277436x211073849>